

معروف‌ترین اثر ابن‌خلدون (م ۱۴۰۶-۱۳۳۲) جامعه‌شناس بزرگ شرق، در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ میلادی نوشته شده و انتشار یافته است.

مقدمه این خلدون از اواخر سده هفدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی مورد توجه و استفاده جامعه‌شناسان اروپایی قرار گرفت و به کمک آن با بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناسی آشنا شدند. ابن‌خلدون چهار سده و نیم پیش از آگوست کنت فرانسوی جامعه‌شناسی را به صورت یک علم پایه‌گذاری کرده است.

با توجه به آنچه ابن‌خلدون در مقدمه درباره نیروی کار انسانی و نقش آن در ایجاد ارزش بیان کرده است می‌توان دریافت که این جامعه‌شناس بزرگ شرق نزدیک به چهارصد سال پیش از آدم اسمیت و نزدیک به پانصد سال پیش از کارل مارکس به بنیادی بودن نیروی کار انسان در ایجاد ارزش‌ها پی برده بوده است.

ابن‌خلدون در مقدمه می‌نویسد:

خدای تعالی فرماید: پس روزی را نزد خدا بجویید و کوشش برای آن وابسته به الهام و رهبری و قدرتی است که خدا به انسان ارزانی می‌دارد، و همه موجبات آن از جانب خداست و ناچار باید در هر گونه محصول و ثروتی نیروی کار انسانی مصرف شود زیرا اگر مانند صنایع بنفسه کاری باشد پیداست که کار انسانی در ایجاد آن ضرورت دارد و اگر از حیوان یا گیاه یا معدن به دست آید باز هم ناچار باید به نیروی کار انسانی حاصل گردد، چنانکه می‌بینیم، و گرنه به هیچ رو چیزی به دست نخواهد آمد و سودی از آن حاصل نخواهد شد. . . . و چون همه این مقدمات ثابت شد باید دانست که آنچه انسان از آن سود برمی‌گیرد و از میان انواع ثروت‌ها آن را کسب می‌کند اگر از جمله صنایع باشد پس مایه سودی که از آن به دست می‌آید ارزش کاریست که در آن انجام گرفته است و قصد انسان از به دست آوردن و اندوختن همان ارزش کار است زیرا در اینجا بجز کار چیز دیگری نیست و از آن مقصود ذاتی برای اندوختن نمی‌باشد. گاهی از صنایعی است

آنچه در همه تمدن‌ها و شیوه‌های تولید اعم از شیوه تولید آسیایی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم ایجاد ارزش کرده و می‌کند نیروی کار انسانی است.

کار آگاهانه و با هدف بدنی و فکری، به صورت ایجاد تغییر در طبیعت یا بهره‌گیری از طبیعت به منظور به دست آوردن یا ساختن چیزهایی برای رفع نیازهای انسانی شالوده و خاستگاه ارزش‌هاست. این، ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین نکته اجتماعی در تاریخ جوامع بشری از هنگام پیدایش بوده است؛ اما با بررسی برخوردهای اجتماعی در طول تاریخ، از دوران باستان تاکنون، می‌توان نشان داد که افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقات خاصی در همه جوامع بشری این حقیقت را انکار کرده‌اند و می‌کنند و در مقابل افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقاتی دیگر به دفاع از این حقیقت ساده و قابل درک پرداخته‌اند و می‌پردازند.

با بررسی کوتاهی می‌توان دید که افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقاتی که توانسته‌اند و می‌توانند با زور و فریب و افسون یا با بهره‌برداری از روابط خاص اجتماعی و پایگاهی که در سازمان دولت و جامعه چه در رابطه با مالکیت و چه در رابطه با حاکمیت، بخش بزرگی از ارزش‌های تولید شده در جامعه خود یا دیگر جوامع را تصاحب و تصرف کنند، درصاف انکارکنندگان قرار داشته و دارند. اینان کوشیده‌اند و می‌کوشند به هر وسیله و با دست‌زدن به هر تبلیغ و ادعایی، برای ایجاد ارزش‌ها در جامعه اساس و خاستگاه دیگری جز کار معرفی نمایند تا بتوانند بر بخش بزرگی از حاصل کار دیگران دست اندازند. در پاره‌ای از موارد، به این تبلیغ‌ها و ادعاهای نام‌علم و نظریه و ایدئولوژی هم داده می‌شود.

پرداختن به این حقیقت که کار انسان اساس و پایه ارزش‌هاست، پیشینه تاریخی دارد و متفکران بزرگی در جوامع گوناگون و تحت شرایط شیوه‌های تولید متفاوت، این حقیقت را در آثار خود یادآور شده‌اند.

از جمله این متفکران بزرگ می‌توان از عبدالرحمن بن‌خلدون یاد کرد. مقدمه،

کار و ارزش اشاره‌ای به آراء ابن‌خلدون، آدم اسمیت و کارل مارکس

نوشته پروفسور ساهوررواسانی

می‌خواهد آن را با سایر کالاها مبادله کند، برابر است با مقدار کاری که می‌تواند در اختیار داشته باشد یا مقدار کاری که برای وی قدرت خرید ایجاد می‌کند. از این رو، کار واحد حقیقی ارزش معاوضه‌ای کلیه کالاهاست.

قیمت حقیقی هر چیز، یعنی هزینه حقیقی که برای به دست آوردن یک چیز شخص پرداخت می‌کند، عبارتست از رنج و زحمت به دست آوردن آن. ارزش حقیقی هر چیز برای شخصی که آن را به دست آورده، و میل دارد آن را بفروشد یا در برابر کالای دیگر مبادله کند، عبارت است از رنج و زحمتی که خود نمی‌کشد، و می‌تواند به دیگر مردم تحمیل کند. آنچه با پول یا کالا خریداری می‌شود با کاری خریداری شده است که می‌توانستیم با رنج و زحمت بدن خود آن را فراهم کنیم. در واقع آن پول و کالاها ما را از این رنج و کوشش بی‌نیاز کرده است. پول و کالاهای مزبور دارای ارزش مقدار معینی کار است که ما در برابر آنچه که فرض می‌کنیم دارای مقدار ارزش مساوی است مبادله می‌کنیم. کار قیمت نخستین بود یعنی قدرت خرید ابتدایی که در ازای همه چیز پرداخت می‌شد.

آنچه تمام ثروت دنیا را در ابتدای امر خریداری کرد، طلا و نقره نبود بلکه کار بود، و ارزش آن برای کسانی که مالک آن هستند، درست برابر است با مقدار کاری که آنان را قادر به خرید می‌کند یا موجب سلطه و قیادت بر آنان می‌گردد.

... اما با اینکه کار مقیاس حقیقی ارزش معاوضه‌ای همه کالاهاست، ولی ارزش کالاها را معمولاً با آن تخمین نمی‌زنند. اغلب تعیین نسبت بین دو مقدار کار مختلف دشوار است. زمانی که صرف دو نوع کار مختلف شده است همیشه به تنهایی این نسبت را تعیین نمی‌کند. باید درجات مختلف سختی کار، و مهارتی که به کار رفته است نیز محاسبه شود.

که چیزهای دیگری هم در آنها هست مانند نجاری و پارچه‌بافی که با آنها خوب و رشتن هم می‌باشد ولی در آن دو کار افزون‌تر است و بنابراین ارزش آن یعنی کار بیشتر است.

و اگر ثروت و وسیله معاش بجز صنایع باشد آنوقت نیز ناچار باید در قیمت آن فایده و مایه کسب را در نظر گرفت و ارزش کاری را که به سبب آن به دست آمده است در آن داخل کرد زیرا اگر کار نمی‌بود و فایده و مایه کسب آن به دست نمی‌آمد و گاهی در بسیاری از موارد ملاحظه کار آشکار است آن وقت برای آن بهره‌ای از ارزش خواه کوچک یا بزرگ قرار می‌دهند و گاهی هم جنبه کار نهفته و ناپیداست چنان که در اسعار مواد غذایی معمول در میان مردم ارزش کار نهان است، چه اعتبار کارها و مخارج مربوط به آنها در اسعار خوب و غلات ملحوظ می‌باشد، چنان که یاد کردیم، ولی این اعتبار در نواحی و کشورهایی که امر کشاورزی و مخارج آن اندک است پوشیده و نهان می‌باشد و بجز گروه قلیلی از کشاورزان آنرا احساس نمی‌کنند. بنابراین آشکار شد که کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده‌ها عبارت از ارزش کارهای انسانی است.^۱

اثر معروف آدام اسمیت، (م ۱۷۹۰-۱۷۲۳) متولد اسکاتلند، به نام ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ (سالی که اعلامیه استقلال آمریکا انتشار یافت) منتشر شد.

آدام اسمیت از بزرگان علم اقتصاد سرمایه‌داری به‌شمار می‌رود؛ کتاب ثروت ملل وی شهرت جهانی یافته و هنوز برای بسیاری از اقتصاددانان در بیشتر کشورهای، از جمله ایران، کتاب مرجع و راهنماست.

آدام اسمیت زیر عنوان «راجع به قیمت اسمی و حقیقی کالاها، یا بهای آنها بر حسب پول و بر حسب کار» می‌نویسد:

... ارزش هر کالا برای شخصی که مالک آن است و قصد ندارد که آن را استعمال کرده یا مصرف کند، بلکه

○ با توجه به آنچه ابن خلدون در مقدمه درباره نیروی کار انسانی و نقش آن در ایجاد ارزش بیان کرده است می‌توان دریافت که این جامعه‌شناس بزرگ شرق نزدیک به چهار صد سال پیش از آدام اسمیت و نزدیک به پانصد سال پیش از کارل مارکس به بنیادی بودن نیروی کار انسان در ایجاد ارزش‌ها پی برده بوده است.

... از این رو، با اینکه مقدار کار هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند، مع‌هذا تنها استاندارد حقیقی و نهایی است که با آن ارزش سایر کارها در همه وقت و همه جا تخمین زده و مقایسه می‌شود. قیمت حقیقی کالاها کار است، پول فقط قیمت اسمی آنهاست...^۲

چنان‌که یادآوری شد، کتاب ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ یعنی نزدیک به ۲۲۸ سال پیش و در همان سالی که اعلامیه استقلال آمریکا انتشار یافته منتشر شده است. یادآوری زمان انتشار کتاب ثروت ملل از این جهت لازم به نظر می‌رسد که هنوز در جامعه ما پاره‌ای از بزرگان علم اقتصاد در بررسی اقتصاد ایران و جهان قلم را و اندیشه را فراتر از کارها و نظریات آدام اسمیت نمی‌گذارند و توجه نمی‌کنند که ساختار اقتصادی جهان در دوست سال گذشته دستخوش تغییرات و تحولات بنیادین شده و امروزه مسائل و مشکلاتی مطرح است که در زمان نوشته شدن ثروت ملل در صحنه اقتصاد جهان وجود نداشته است. امروزه موجبات «ثروت ملل» را بی‌توجه به علل فقر ملت‌ها، بی‌در نظر گرفتن وجود و حضور امپریالیسم سرمایه‌داری، شرکت‌های چندملیتی، انحصارها، سیاست‌های اقتصادی و نظامی دولتهای سرمایه‌داری استعمارگر و بی‌توجه به طبقه وابسته به استعمار و ترکیب طبقاتی دولت چه در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و چه در مستعمرات نمی‌توان توضیح داد. شوربختانه هنوز در جامعه ما پاره‌ای از بزرگان علم اقتصاد که خود را پیرو وفادار آدام اسمیت معرفی می‌کنند، شیوه تولید در کشور ما را با شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک اروپا عوضی می‌گیرند و می‌کوشند شیوه تولید و نظام سرمایه‌داری را زیر عنوان «بازار آزاد» پنهان کنند. کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) متولد تریر از توابع پروس غربی (آلمان) در اثر معروف و دوران‌سازش، سرمایه، که به سال ۱۸۶۷ منتشر شد، می‌نویسد:

هرگاه ارزش مصرف کالاها کنار گذاشته شود فقط برای آنها یک خاصیت باقی می‌ماند و آن این است که همه محصول کار هستند... با زایل شدن صفت مفید

محصول کار، خاصیت مفید کارهایی که این محصول معرف آن است زایل می‌گردد و بنابراین اشکال مختلفه مشخص این کارها نیز ناپدید می‌گردد و دیگر از هم تمیز داده نمی‌شوند. مجموع آنها به کار همانند انسانی، به کار مجرد بشری تبدیل می‌گردد. اکنون این کنجالة محصولات را مورد توجه قرار دهیم. از محصولات کار چیز دیگری جز این واقعیت شیع مانند، جز این کار ساده منعقد شده و بی‌تمایز بشری یعنی صرف نیروی کار انسانی، بدون توجه به شکل مصرف آن، باقی نمانده است.

تنها چیزی که می‌شود گفت این است که مقداری کار انسانی در آن صرف شده بدون اینکه بتوان نحوه این صرف کار را تعیین نمود. این اشیاء تنها معرف این هستند که در تولیدشان نیروی کار انسانی صرف شده و مقداری از کار بشر در آنها انباشته شده است. اشیاء مزبور از جهت اینکه تبلور این ماده مشترک اجتماعی هستند ارزش به‌شمار می‌آیند یا کالا ارزشمند...^۳

یک ارزش مصرف یا به عبارت دیگر مال بنابر آنچه گذشت فقط از این جهت دارای ارزش است که مقداری از کار مجرد انسانی در آن تجسم یافته یا مادیت پیدا کرده است. چگونه باید مقدار ارزش این کالا را سنجید؟ بوسیله مقدار کار یعنی همان «جوهر ارزش‌زا»یی که در آن جای گرفته است.

...ولی کاری که جوهر ارزش را تشکیل می‌دهد عبارت از کار مساوی انسان، صرف نیروی کار همانند بشری است. کلیه نیروی کار اجتماع که در ارزش مجموع کالاها نموده می‌شود با وجود اینکه مرکب از نیروهای انفرادی پیشماری است، در اینجا بعنوان نیروی واحد، و همانند کار انسانی به حساب می‌آید.^۳

پذیرش این حقیقت که نیروی کار انسانی خاستگاه و پایگاه ارزش است، اساس نظریه اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی است:

○ بی‌توجهی به نظریات ابن خلدون و آدام اسمیت درباره نقش و اهمیت بنیادی کار انسانی در ایجاد ارزش، یانا آگاهی از آنها، موجب شده است که بسیاری از فرهیختگان جامعه ما این نکته را فقط به کارل مارکس نسبت دهند و گروهی دیگر که برای حفظ منافع طبقاتی شان، به هر کار و تبلیغی دست می‌زنند، از این انتساب برای حمله به جانبداران طبقات کارگرو زحمتکش جامعه ما بهره‌برداری کنند.

سیاسی همان جامعه تنظیم گردد.

نتیجه دیگر این بررسی کوتاه اینکه، چون کار منشأ تولید همه ارزش‌ها در جامعه است، کسانی که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند حق مالکیت و حاکمیت بر ارزش‌های تولید شده را دارند و هیچ فرد یا گروه، قشر یا طبقه‌ای حق ندارد به هر اسم و رسم این حق حاکمیت و مالکیت را که ناشی از حق حیات انسان‌هاست نقض کند.

روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌ای که در آن يك اقلیت بتواند با بهره‌برداری از موقعیت خود در سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه، حاصل کار کارگران بدی و فکری را که ارزش تولید می‌کنند غصب کند، بدزدد یا به بهانه‌های گوناگون تصاحب کند و موجبات فقر و بدبختی و محرومیت آنان را فراهم آورد، ظالمانه است؛ زیرا این روابط ناقض و نافی حق حیات است و مالکیت این اقلیت هم مشروعیت ندارد.

در همه جوامع و تمدن‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه‌های تولید کسانی که کار می‌کنند و ارزش تولید می‌کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام‌های اجتماعی و شیوه‌های تولیدی می‌توان از مردم‌سالاری، آزادی، دموکراسی، و حکومت کارگران و زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را دربر می‌گیرد و نمی‌توان آنرا به يك زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.

یادداشت‌ها

۱. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، جلد دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، مجموعه ایران‌شناسی شماره ۱۷، تهران ۱۳۵۹، صص ۷۵۶-۷۵۵
۲. آدام اسمیت، ثروت ملل، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۷، صص ۲۸۳-۲۸۴
۳. کارل مارکس، سرمایه (کاپیتال)، جلد اول، ترجمه ایرج اسکندری، از نشریات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۲، بی‌محل، صص ۷۹۸-۷۹۹
۴. همان، ص ۱۰۵

... کشف علمی بعدی، مبنی بر اینکه محصولات کار از لحاظ ارزشمندی جز بیابان‌های عینی کار بشری که برای تولید آنها صرف شده چیز دیگری نیستند، دورانی را در تاریخ تکامل انسانیت می‌گشاید...^۲ بی‌توجهی به نظریات ابن خلدون و آدام اسمیت درباره نقش و اهمیت بنیادی کار انسانی در ایجاد ارزش، یا ناآگاهی از آنها، موجب شده است که بسیاری از فرهیختگان جامعه ما این نکته را فقط به کارل مارکس نسبت دهند و گروهی دیگر که برای حفظ منافع طبقاتی‌شان، به هر کار و تبلیغی دست می‌زنند، از این انتساب برای حمله به جانبداران طبقات کارگر و زحمتکش جامعه ما بهره‌برداری کنند.

درست است به هیچ وجه نمی‌توان چگونگی برخورد و بررسی‌های این سه متفکر بزرگ (ابن خلدون، آدام اسمیت و کارل مارکس) را در يك سطح قرار داد، اما به همین سان نیز نمی‌توان انکار کرد که این سه از يك نقطه مشترک بررسی‌های خود را آغاز کرده‌اند و با توجه به موضوع مورد بررسی که ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای معین، در دوره‌ای معین بوده، به نتایج متفاوت رسیده‌اند و البته در این نتیجه‌گیری آگاهی و وابستگی طبقاتی‌شان نیز دخالت داشته است. حاصل سخن اینکه درك و پذیرش این حقیقت اجتماعی و تاریخی را که نیروی کار انسانی پدید آورنده همه ارزش‌های تولید شده در جوامع انسانی است، نمی‌توان تنها به يك تن نسبت داد و آنرا حاصل بررسی شیوه تولید معینی دانست.

نکته دیگر اینکه چگونگی تصاحب و تصرف ارزش‌های تولید شده در يك جامعه از طرف يك اقلیت، در همه شیوه‌های تولید و نظام‌های اجتماعی یکسان نیست و مکاتیم غارت در شیوه‌های تولید متفاوت، متفاوت است؛ از این رو چگونگی مبارزه با این غارتگری از جانب کسانی که کار می‌کنند و با نیروی کارشان ارزش‌ها تولید می‌شود، در چارچوب شیوه‌های تولید و نظام‌های اجتماعی متفاوت نیز نمی‌تواند یکسان باشد و در هر شیوه تولید و نظام اجتماعی باید با توجه به ویژگی‌های شیوه تولید و ساختار فرهنگی و

○ در همه جوامع و تمدن‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه‌های تولید کسانی که کار می‌کنند و ارزش تولید می‌کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام‌های اجتماعی و شیوه‌های تولیدی می‌توان از مردم‌سالاری، آزادی، دموکراسی، و حکومت کارگران و زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را دربر می‌گیرد و نمی‌توان آنرا به يك زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.